

شاید یکی از دشو
مباحث زیبایی شناسی و هنر، رسیده
مسأله‌ی اغراق و صورت‌های زیبا و یا ناپسند آن باشا
هم که گذشتگان برای ارزیابی اغراق، مبالغه و غلو قابل شد
مرز چندان دقیق و مشخصی نیست؛ زیرا مبالغه گاه به علت آمیختگی
و استعاره و یا یکی دیگر از صور خیال است که زیبا می‌شود و همین عامل
آن را زشت کند. اساس مبالغه، اغراق و غلو چون تشبیه بر کذب است. نکته
این که همه‌ی انواع اغراق زشت و مایه‌ی انحطاط نیست؛ وقتی در دست افراد که
قرار می‌گیرد و در زمینه‌هایی که حوزه‌ی اصلی اغراق نیستند به کار می‌رود، سبب از

اغراق

تعریف اغراق و تفاوت آن با مبالغه و غلو

اغراق ادعای وجود صفتی در کسی یا چیزی است به اندازه‌ای که حصول آن صفت در آن کس یا چیز بدان حد، محال یا بیش‌تر از حد معمول باشد. اغراق از اسباب زیبایی و مخیّل شدن شعر و نثر است. شاعر به یاری اغراق معانی بزرگ را خرد و معانی خرد را بزرگ جلوه می‌دهد. زیبایی اغراق در این است که غیر ممکن طوری ادا شود که ممکن به نظر رسد.^۱

قدیمی‌ترین جایی که در کتب بلاغت اسلامی بحثی از اغراق شده، کتاب «البدیع» ابن معتز است که از آن به عنوان «الافراط فی الصفة»^۲ نام می‌برد و ارسطو در «خطابه» از افراط سخن گفته و نمونه‌ای که می‌آورد، نشان می‌دهد که مقصود او همان چیزی است که در بلاغت اسلامی به عنوان اغراق یا غلو و مبالغه معرفی شده است. صاحب «نقد النثر»^۳ تصرّف و مبالغه را در شعر مورد ستایش قرار می‌دهد که ارسطو کذب آن را بیشتر از صدقش می‌داند و گویا ناظر به ضد منطق بودن شعر است؛ چنان که بسیاری از ناقدان متأخر هم بدان توجه کرده‌اند.^۴

بعضی از اهل ادب مبالغه را نپسندیده‌اند و آن را از مقوله‌ی هنر ندانسته‌اند؛ ولی بسیاری مبالغه را در قلمرو هنر شاعری قرار داده‌اند و به تفصیل از آن بحث کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: زیباترین شعرها دروغ‌ترین آن‌هاست. برخی مبالغه و غلو را که به محال نزدیک شود، خوش نمی‌دارند و آن را که به حقیقت

و صحت نزدیک باشد، می‌پسندند. در قرن هشتم صاحب «الطراز»^۵ به طور دقیق‌تری موضوع را بررسی کرده، می‌گوید: «بدان که دانشمندان بیان

را در باب مبالغه سه مذهب است و بحث است که آیا در شمار فنون بدیع قرار

می‌گیرد یا نه؟ مذهب اوّل این است که مبالغه نه در شمار زیبایی‌های کلام است و نه از

فضایل آن و دلیل ایشان این است که بهترین سخن‌ها سخنی است که بر منهای صدق باشد،

بی هیچ افراط و تفریطی و مبالغه از این بیرون نیست و بعضی گفته‌اند مبالغه را کسانی که از اسالیب

عادی عاجزند، به کار می‌برند تا از رهگذر تهویلی که در مبالغه وجود دارد، کودنی و در ماندگی خویش را

جبران کنند. مذهب دوم در ست نقطه‌ی مقابل این عقیده است و می‌گوید مبالغه یکی از بزرگ‌ترین مقاصد بلاغت است و

راق از جمله صنایع

بدیع است که در کتاب آرایه های ادبی

ن به آن پرداخته شده و دانش آموزان در کتاب های

فارسی نیز به نوعی با این آرایه ی زیبا ارتباط دارند؛ به

ن در بخش ادبیات حماسی که «اغراق» از ضروریات آن است.

سپین کیال (فردوس ۱۳۳۹) دارای مدرک کارشناسی ارشد زبان

آت فارسی با ۲۳ سال سابقه ی تدریس اکنون مدرس مراکز

شگاهی و ضمن خدمت و دبیر شاغل در دبیرستان های فردوس است. شعر

گوید و مقالاتش در مجلات محلی و کشوری به چاپ رسیده است.



□ حسین کیال

شعر فارسی

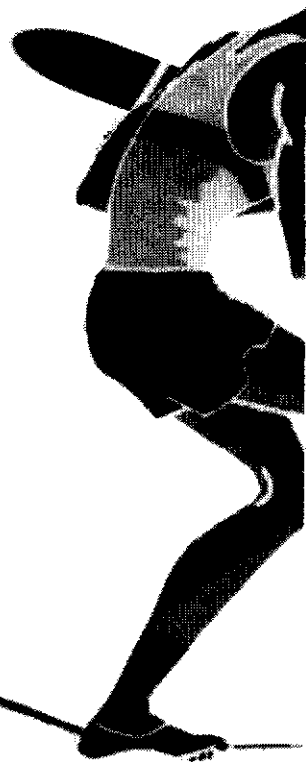
به خاطر آن است که در معانی شعری، زیبایی به وجود می آید و دلیل ایشان این است که زیباترین شعرها دروغ ترین آن هاست و بدین گونه است که می بینی هر گاه کلام از آن خالی باشد، رکیک و اندک پایه است و چون به اغراق و مبالغه آمیخته شود، فصاحت آن آشکار می شود و رونق و زیبایی و روشنی می گیرد. مذهب سوم حد میانگین این دو مذهب است و معتقد است که اگر مبالغه در جهت اعتدال به صدق جریان یابد، زیباست و اگر در جهت غلو و اغراق باشد، زشت است.

خواجه نصیرالدین توسی در «اساس الاقتباس» از اغراق به خرافات تعبیر می کند و می گوید: آن چه مشتمل بر عدول از ممکنات به محال، آن را خرافات خوانند و باشد که مستملح تر شود و بدین سبب گفته اند احسن الشعر اکذبه و منطقیان اسلامی گاه به این نکته توجه داشته اند و در تعریف شعر گفته اند صنعتی است که بعضی حکیمان درباره ی آن گفته اند هر چیز را صدق آراسته می کند مگر سخن چین و شاعر را که صدق عیب آن دو است.^۶

شاید یکی از دقیق ترین تعریف های مبالغه، تعریفی باشد که خطیب قزوینی در «ایضاح» آورده و گفته: «مبالغه آن است که در مورد صفتی حدی از شدت و ضعف آورده شود که محال باشد یا بعید تا چنان گمان نرود که آن صفت را در شدت و ضعف نهایی هست و این امر در سه شکل تبلیغ و اغراق و غلو منحصر است؛ زیرا صفتی که ادعا شده، یا ممکن است یا نه. اگر امکان به طور عادی باشد، تبلیغ است و گرنه اغراق.»^۷

رشید وطواط با عنوان «الاغراق فی الصفة» گوید: «چنان باشد که در صفت چیزی مبالغت بسیار رود و به اقصی الغایه برسد ... عامه گویند در نکوهش: فلان هیچ کس است و چیزی کم.»^۸ هم چنین صاحب ترجمان البلاغه با توضیح بیش تری نسبت به رشید وطواط گوید: «الاغراق فی الصفة، پاری وی در رفتن بود اندر صفت، چنان کی خرد اندر پذیرفتن وی دچار تردید شود و چنین گفته اند: الشعر اکذبه اعذبه، کی از شعر آن چه به دروغ تر یا فروغ تر.»^۹

صاحب «انوار الربیع» که در حقیقت آخرین ادیبی است که با در نظر داشتن آرای پیشینیان خود به نگارش یکی از





وسیع ترین کتاب های بدیع در ادبیات اسلامی پرداخته، برای مبالغه و اغراق و غلوسه بحث جداگانه مطرح کرده و از هر کدام تعریفی جداگانه ارائه داده است و به طور خلاصه در بحث غلو می گوید: «مبالغه فروتر از اغراق است و اغراق فروتر از غلو؛ زیرا در مبالغه (صفت مورد ادعا) هم به عقل و هم به عادت امکان دارد و در اغراق عقلاً ممکن است، اما عادتاً ممکن نیست؛ ولی در غلو محال است، هم از نظر عقل و هم از نظر عادت.»^{۱۰} از توضیحی که درباره ی غلو می دهد، میزان پسند و سلیقه ی او را می توان دریافت و نیز نفوذ مذهب و عقاید دینی را در قلمرو عقاید هنری؛ او می گوید: «غلو اگر منتهی به کفر شود، زشت است و مردود و گرنه پذیرفته است و پذیرفته چیزی است که از نظر زیبایی متفاوت است و زیباترین آن نوعی است که همراه با حرفی باشد که آن را به صحت نزدیک کند، از قبیل: گویی و نزدیک شد که و ... حرف شرط و حروف تنبیه.»^{۱۱}

بنابراین اغلب علمای بدیع بین اغراق و مبالغه و غلو تفاوت قایل شده اند و می توان گفت مبالغه در بدیع عبارت از این است که: چیزی را بیش تر از آن چه که هست، وانمایند و توصیف کنند؛ لذا مترادف با گرافه است؛ گرافه ای دل پسند و لذت بخش. مبالغه بر سه گونه یا بر سه درجه است: تبلیغ، اغراق و غلو.^{۱۲} تبلیغ یا مبالغه آن است که موضوع مورد ادعا عقلاً و عادتاً ممکن باشد؛ یعنی عقل آن را بپذیرد و در عمل هم واقع شود؛ مانند:

شی چون شبه روی شسته به قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

اغراق آن است که موضوع مورد ادعا عقلاً ممکن، اما عادتاً غیر ممکن باشد؛ یعنی عقل آن را نپسندد یا باور دارد، اما در عمل واقع نشود و صورت نیندد.^{۱۳} مانند:

چو بوسید پیکان سر انگشت او

گذر کرد از مهره ی پشت او

غلو آن است که درباره ی امری چنان ادعا نمایند و آن را وصف کنند که نه تنها عادتاً صورت نگیرد، بلکه در عقل نیز ننگند.^{۱۴} مانند:

شود کوه آهن چو دریای آب

اگر بشنود نام افراسیاب

ولی برخی ادبا بین اغراق، مبالغه و غلو تفاوتی قایل نشده اند و به طور کلی آن ها را تحت عنوان اغراق آورده اند و در اصطلاح آن را وصف، مدح یا ذم زیارت از حد معمول می دانند.

آن چه که مسلم است اغراق ذهن خواننده را به تکاپو وامی دارد و این تلاش ذهنی سبب لذت ادبی می شود. اغراق مناسب ترین اسباب برای تصویر یک دنیای حماسی است. بنابراین در شاهنامه و آثار حماسی دیگر از آن بسیار استفاده شده است. اغراق جزو صنعت هایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون می کند. صنایع معنوی در واقع ایجاد تناسب و روابط معنایی خاصی بین کلمات است و به طور کلی یکی از وجوه تناسب معنایی بین دو یا چند کلمه برجسته

می شود. به عبارت دیگر اگر بدیع لفظی باعث می شود که کلمات از راه تشابه و تجانس هر چه بیش تر مصوت ها و صامت ها به یکدیگر وابسته شوند و بین آن ها رابطه ی آوایی ایجاد شود، در بدیع معنوی رشته ای که کلمات را به طرزی هنری به هم پیوند می دهد، تناسب معنایی است که با شگردهای خاصی صورت می گیرد. برخی از این شگردها مانند مبالغه و اغراق جزو ذات سبک ادبی است. این شگردها باعث می شوند که کلام مخیل و تصویری شود و از صورت مستقیم و یک بعدی به صورت غیرمستقیم و چند بعدی در آید؛ یعنی از زبان عادی و روزمره فاصله بگیرد. به هر حال تشخیص کلمات با برجسته کردن تناسب معنایی، ایجاد اعجاب و شگفتی و غیره، خواننده را به جنبه های زیباشناختی کلام رهنمون می شود.

صنایع معنوی در محور جانشینی بررسی می شوند؛ یعنی می توان معادل دیگری را در نظر گرفت؛ مثلاً:

شود کوه آهن چو دریای آب

اگر بشنود نام افراسیاب

می توان به جای آهن پولاد قرار داد.^{۱۵} در مجموع با توجه به نظریه های مختلفی که ابراز شد، می توان گفت که مبالغه توصیف امر مورد ادعاست در حدی که هم عقلاً و هم عادتاً امکان پذیر باشد و اغراق آن است که عقلاً ممکن، اما عادتاً امکان پذیر نباشد و غلو آن است که نه از نظر عقل و نه در عرف و عادت امکان وقوع داشته باشد.

رابطه‌ی اغراق با دیگر صنایع ادبی

فنون یا صناعات بدیعی بخشی از فنون زیبایی در سخن هستند؛ یعنی بخشی از شگردهای که زبان را بدل به شعر و ادب می سازند یا به عبارت دیگر در زبان نظام جدیدی به وجود می آورند و سبب غرابت^{۱۶} و آشنایی زدایی زبان می گردند؛ زیرا زبان روزمره زبانی است دست مالی شده که هرگز به کار شعر نمی آید و کار شاعر این است که این زبان را به زبانی بدیع تبدیل کند. شاعر با زبان، زیبایی می آفریند و احساسات و عواطف را بیان می کند تا خواننده با خواندن آن، همان احساسات و عواطف در وجودش ایجاد گردد.^{۱۷}

شاید یکی از دشوارترین مباحث زیباشناسی و هنر، رسیدگی به مسئله‌ی اغراق و صورت‌های زیبا و ناپسند آن باشد. مرزی که پیشینیان برای ارزیابی اغراق و غلو و مبالغه قایل شده اند، مرز چندان دقیق و مشخصی نیست؛ زیرا مبالغه گاه به علت آمیختگی با تشبیه و استعاره و یا یکی دیگر از صور خیال است که زیبا می شود و همین عامل می تواند آن را زشت کند^{۱۸}؛ یعنی به تناسب زیبایی و زشتی آن صورت خیال می توان درباره‌ی اغراق ترکیب شده با آن سخن گفت؛ یعنی استعاره یا تشبیه با اغراق و غلو به هم آمیخته، به حدی که در بررسی زیبایی، آن‌ها را نمی توان از یک دیگر جدا کرد. می توان گفت مبالغه یعنی افراط و تأکید

در توصیفی که حاصل تشبیه و استعاره باشد. همین که می گویم: قد او مانند سرو است یا: سرو خرامانی را دیدم، مرتکب غلو می شویم. (این مبحث در بیان بررسی می شود.) مبالغه، اغراق و غلو از دیدگاه دیگری هم می تواند از مباحث علم بیان محسوب شود؛ زیرا بیان علمی است که از «ادای معنای واحد به طرق مختلف» بحث می کند و مبالغه، اغراق و غلو هم یکی از انحراف‌های ادبی هستند. به جای این که بگویم خسته شدم، می توانیم بگویم، کوه کندم و به جای این که بگویم: مکرر به او گفتم، می گویم: هزار بار گفتم.^{۱۹}

مبالغه، اغراق و غلو در موارد عادی و به صورت عادی پسندیده نیست؛ زمانی جنبه‌ی بدیعی دارد که با صنعتی همراه باشد یا در آن نکته، دقیقه و لطیفه‌ای باشد:

نه آن چنان به تو مشغولم ای بهشتی روی
که یاد خویشتم در ضمیر می آید
ز دیدنت نتوانم که دیده بردوزم
و گر معاینه بینم که تیر می آید

«سعدی»

لطف سخن در این است که تیر، تیر نگاه هم هست و از این رو غلو تبدیل به حقیقت می شود. سعدی گاهی در مقامی که انتظار استماع غلو شدیدی است، مبالغه‌ی ضعیفی در حد معمول می آورد:

چنانست دوست می دارم که گر روزی
فراق افتد

تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو
نتوانم

«سعدی»

که اغراق در قسمت آخر است؛ یعنی من طاقت صبر نخواهم داشت.

اساس مبالغه و اغراق و غلو چون تشبیه بر کذب است؛ اما اگر برخلاف انتظار، اغراق و غلو دروغ نباشد، یعنی قابل تأویل به حقیقت باشد، زیبایی خاصی خواهد یافت:

میان ماه من تا ماه گردون
تفاوت از زمین تا آسمان است

«سعدی»

یا:

سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل
بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران

«سعدی»

ژرف ساخت تجاهل العارف تشبیه
مضمر است که همواره با غلو همراه است:
ندانم این شب قدر است یا ستاره‌ی روز
تویی برابر من یا خیال در نظرم

«سعدی»

زیرا تجاهل عارف امری است که در اسناد امری به امری یا در تشخیص بین دو امر کاملاً متباین، تردید یا بی اطلاعی نشان دهند. نحوه‌ی سؤال معمولاً به صورت سؤال بلاغی^{۲۰} است و نیز گاهی از افعال نفی از قبیل «نمی دانم» و «نفهمیدم» استفاده می شود. علت عدم تشخیص آن است که شاعر چند امر را شبیه به هم یافته است. در بیت فوق این توهم از آن جا ناشی شده است که شاعر، معشوق را از طرفی شب قدر (از نظر عزت) و از طرف دیگر ستاره‌ی روز (از نظر درخشندگی) پنداشته است.

تمام فهم نکردم که ارغوان و گل است
در آستینش یا دست و ساعد گلنم

«سعدی»

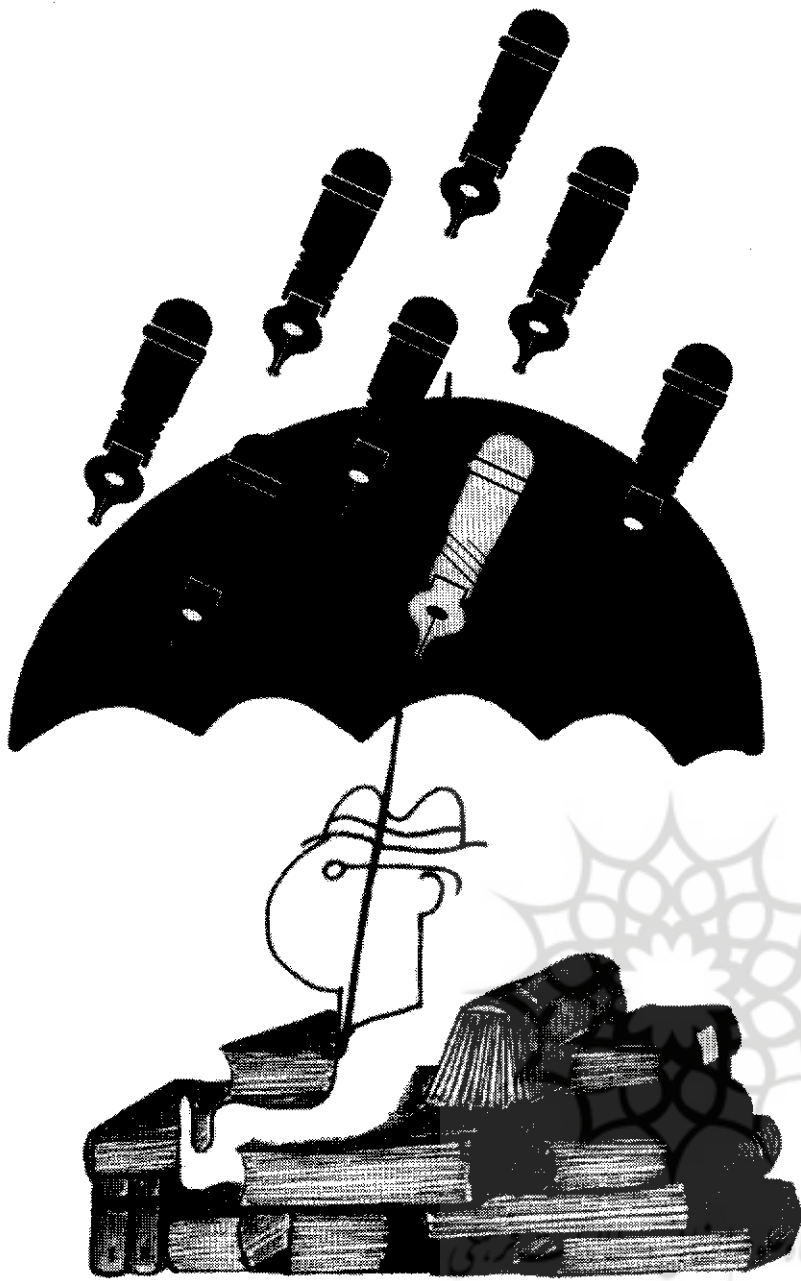
شاعر به طور مضمر دست و ساعد معشوق را (از نظر سرخی) به ارغوان و گل سرخ تشبیه کرده است^{۲۱}. غرض از تجاهل عارف (همچون تشبیه) غلو است:

این ماه دو هفته در تقاب است
یا حوری دست در خضاب است؟

«سعدی»

و با تحیر و تعجب همراه است:
تویی برابر من یا خیال در نظرم
که من به طالع خود هرگز این گمان نبرم
در مورد اغراق این نکته را نباید فراموش

«سعدی»



کرد که چیزی است مانند قارچ که در کنار هریک از انواع خیال می‌روید، گاه زیبا و گاه مایه‌ی انحطاط. تاریخ تحسول شعر فارسی نشان می‌دهد که هر حرکت شعری، در هر حوزه‌ای، همیشه در دوران انحطاط با نوعی اغراق همراه بوده است؛ اما همان گونه که گفته شد، همه‌ی انواع اغراق زشت و مایه‌ی انحطاط نیست؛ وقتی در دست افراد کم استعداد قرار گرفت و در زمینه‌هایی که حوزه‌ی اصلی اغراق نیستند^{۲۳}، به کار رفت، سبب انحطاط می‌شود.^{۲۴}

در مجموع، اغراق ارائه‌ی یک تصویر است، تصویر در معنی وسیع‌تر از خیال و ایماژ؛ یعنی بیان یک حالت یا یک وصف اگر چه از شیوه‌ی بیان منطقی برخوردار باشد، با این تفاوت که در اغراق آن صفت یا حالت، با تصرفی که ذهن گوینده انجام می‌دهد، از وضع طبیعی و عادی که دارد، تغییر می‌کند یا کوچک‌تر می‌شود یا بزرگ‌تر. این تصرف ذهن در کوچک و بزرگ کردن تصویر امری است که مؤثر در زیبایی و زشتی نیست؛ بلکه گاهی علت زیبایی را می‌توان در زیبایی و تناسب عناصر اصلی جست‌وجو کرد و گاه در حذف و افزایشی که بر دست گوینده انجام می‌شود.^{۲۵}

آن چه مسلم است، این است که عنصر اغراق در کنار دیگر صور خیال یکی از نیرومندترین عناصر القادر اسلوب بیان هنری است و زمینه‌ی کلی و عمومی بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی، به خصوص شاهنامه‌ی فردوسی را تشکیل می‌دهد. اما تمام کتب بدیعی صنایع را به گونه‌ای مطرح کرده‌اند که گویی هیچ ارتباطی بین آن‌ها وجود ندارد و هر صنعتی پدیده‌ای مجزاً و مجرد است و در بین مؤلفان این کتاب‌ها، آن‌هایی هم که به دنبال نظم و نسقی بوده‌اند، صنایع را به ترتیب حروف الفبا مطرح کرده‌اند^{۲۶}. در صورتی که در صنایع معنوی ما باروساخت‌های متعدد روبه‌رو هستیم که

از نظر ژرف ساخت بسیار محدودند.^{۲۶} مثلاً اساس بسیاری از اغراق‌ها در شاهنامه بر استعاره گذاشته شده است. مانند:

میان من و او زیوان درست
تو گفتی که یک کوه آهن برُست

(ج ۱، ۲۲۵/۶۴)

یکی ابر دارم به چنگ اندرون
که هم رنگ آب است و بارانش خون

(ج ۲، ۴۷/۵۱)

و یا این که در تشبیه چیزی به چیز دیگر غلو شده است؛ مانند:

یکی گرز دارد چو یک لخت کوه
همی تابد اندر میان گروه

(ج ۱، ۲۷۵/۷۲)

یکی باره باید چو کوه بلند
چنان چون من آرم به خم کمند

(ج ۲، ۴۷/۵۱)

و هم چنین بسیاری از اغراق‌ها را می‌توان در مبحث کنایه بررسی کرد؛ مانند:

فرستاده را گفت ره برنورد
نباید که یابد تو را باد و گرد

(ج ۱، ۲۲۷/۹۴)

بعضی از اغراق‌ها خود نوعی تجاهل عارف هستند؛ مانند:

همه شهر گویی مگر بتکده است
ز دیبای چین بر گل آذین زده است

بتان بهشت اند گویی درست

به گلنارشان روی رضوان بشتست

(ج ۲، ۱۸۶/۸۵ و ۱۸۵)

همه دشت سرتاسر آهرمن است

و گر ازدها خفته بر جوشن است

(ج ۲، ۴۴۸/۱۰۰)

به دل گفت بهمن که این رستم است

و یا آفتاب سپیده دم است

(ج ۶، ۳۲۱/۳۳۷)

بنابر این اغراق از مقوله هایی است که

دامنه ی بسیار وسیعی دارد و اگر بخواهیم به

تمام جنبه ها و زمینه های آن پردازیم، خود

کتابی جداگانه طلب می کند؛ به عنوان مثال:

- رابطه ی اغراق و شعر حماسی که جزو

ذات آثار حماسی است و نیازمند بحث

بیش تر

- اغراق در انواع دیگر شعر به جز مثنوی

- تفاوت اغراق در شاهنامه با دیگر آثار

حماسی و ... مطالب مهم و فراوان دیگری که

در این مقوله نمی گنجد.

کتاب نامه

۱- تقوی، نصرالله، هنجار گفتار،

چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۲- تجلیل، جلیل، معانی و بیان، چاپ

پنجم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.

۳- ثروت، منصور، فرهنگ کنایات،

چاپ اوک، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

۴- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار

البلاغه، ترجمه ی جلیل تجلیل، انتشارات

دانشگاه تهران، چاپ اوک، اسفند ۱۳۷۰.

۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر،

سیمای شعر، چاپ اوک، ۱۳۷۳.

۶- حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه

و هنر فردوسی، چاپ اوک، نشر مرکز،

۱۳۷۳.

۷- خطیب قزوینی، محمد بن

عبدالرحمن، الايضاح فی علوم البلاغه،

شرح و تعلیق از محمد عبدالمنعم الخفاجی،

قاهره، ۱۹۴۹.

۸- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات

ادبی، انتشارات مروارید، چاپ اوک،

تهران، ۱۳۷۱.

۹- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ

اوک، زمستان ۱۳۷۳.

۱۰- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان

البلاغه، تصحیح احمد آتش، استانبول،

۱۹۴۸.

۱۱- رشید و طواط، حدائق السحر فی

دقایق الشعر، تصحیح عباس اقبال، بهمن

۱۳۶۲.

۱۲- رضائزاد، غلامحسین (نوشین)،

اصول علم بلاغت در زبان فارسی،

انتشارات الزهراء، چاپ اوک، ۱۳۶۷.

۱۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور

خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه،

تهران، ۱۳۵۸.

۱۴- شمس قیس رازی، المعجم فی

معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس

شمیسا، چاپ اوک، انتشارات فردوس،

۱۳۷۳.

۱۵- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به

بدیع، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.

۱۶- _____، معانی، چاپ چهارم، نشر

میترا، زمستان ۱۳۷۵.

۱۷- _____، انواع ادبی، چاپ دوم،

۱۳۷۳.

۱۸- صفاء، ذبیح الله، حماسه سرایی در

ایران، چاپ ششم، انتشارات فردوس،

۱۳۷۴.

۱۹- فردوسی، حکیم ابوالقاسم،

شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش

سعید حمیدیان، چاپ اوک، نشر قطره،

۱۳۷۳.

۲۰- نوروزی، جهانبخش، شناخت

زیبایی، زیورهای سخن و گونه های شعر

پارسی، چاپ اوک، ۱۳۷۲.

منابع

۱- کتاب آرایه های ادبی دبیرستان به همین توضیح بسته
شده، در صورتی که لازم بود شرح و بسط بیش تری پیدا
کند.

۲- ک. البیع، عبدالله بن معنز، ص ۱۱۶.

۳- ک. نقد الشعر، قدامه بن جعفر، به تصحیح و مقدمه ی
طه حسین و عبدالحمید العمادی، قاهره، ۱۹۳۷.

۴- ک. صور خیال در شعر فارسی، محمد رضا شفیعی
کدکنی، انتشارات آگاه، ۱۳۵۸، ص ۱۳۰.

۵- ک. الطراز الموشی فی صنایع الانشاء، فیح محمد
نحار، معنز، ۱۸۹۲.

۶- شفیعی کدکنی، همان، ص ۱۳۲.

۷- ک. الايضاح فی علوم البلاغه، محمد بن عبدالرحمن
خطیب قزوینی، شرح و تعلیق از محمد عبدالمنعم
الخفاجی، قاهره، ۱۹۴۹، ج ۶، ص ۶۲.

۸- ک. حدائق الشعر فی دقایق الشعر، رشید و طواط،
مصحح عباس اقبال، انتشارات سنایی- طهوری، ص ۷۳.

۹- ک. ترجمان البلاغه، محمد بن عمر رادویانی، به
تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸، ص ۶۶.

۱۰- ک. انوار التزییح فی انواع البدیع، سید علی خان مدنی
شیرازی، ۱۳۰۲ هـ. ق، ص ۵۴۲.

۱۱- همان مأخذ، همان صفحه.

۱۲- ک. شناخت زیبایی، زیورهای سخن و ...
جهان بخش نوروزی، انتشارات راه گشا، شیراز، ۱۳۷۰،
ص ۲۴۵.

۱۳- همان مأخذ، ص ۲۴۷.

۱۴- همان مأخذ، ص ۲۴۸.

۱۵- ک. نگاهی تازه به بدیع، سیروس شمیسا، چنانچه
پنجم، ۱۳۷۲، صص ۱۵-۱۴.

۱۶- شعر زبان آشنایی زبانی شده است؛ چون هر چیز که
آشنا و تکراری باشد، هرگز توجه را بر نمی انگیزد.

۱۷- ک. فنون بدیعی و مروارید آویخته بر گردن
حرک (مقاله)، تنی و حمیدیان کامیار، دانشگاه آزاد بر جند،
۱۳۷۴.

۱۸- شفیعی کدکنی، همان، ص ۱۴۲.

۱۹- سیروس شمیسا، همان، ص ۷۷.

۲۰- Rhetoric questions سؤالی که در سبک ادبی
مرسوم است و جواب نمی خواهد.

۲۱- بدست و انگشتان معمولاً حماسی بسته اند.

۲۲- از زبان هلی که حوزه ی اصلی اغراق هستند، عبارتند از:
حماسه که معمولاً در قالب مثنوی ارائه می شود و قصایدی
که برای بیان مفاخرت قومی و قبیله ای سروده می شوند.

۲۳- شفیعی کدکنی، همان مأخذ، ص ۱۴۶.

۲۴- همان، ص ۱۳۷.

۲۵- یکی از کتاب هایی که تا حدی به نزدیک های سخن
صنایع توجه داشته و تا حدودی حسابی را که ذاتاً شبیه به
هم هستند، هر کدام آورده است، کتاب مرحوم خطیبی
است.

۲۶- سیروس شمیسا، همان مأخذ، ص ۱۴.

۲۷- شماره ها به ترتیب از راست به چپ، شماری جمله،
مفهومه و بیت مورد نظر از شاهنامه ی فردوسی بر اساس
چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان.